

سازمان‌های جعلی از عوامل موثر در گمراهی و بی‌سازمانی کارگران



حسین اکبری

مقدمه: در آخرین یادداشت اخیر با عنوان "کلید جستجو برای گمراهی زدایی در خیزش اخیر مردمی" به وجود نوعی تشکل سازمانده اعتراضی، با قیومیت و نمایندگی از بالا برای کارگران اشاره کرده بودم و یادآور شدم از آنجا که این رفتار متأسفانه همچنان به عنوان یک معضل و بال گردن طبقه‌ی کارگر ایران شده است پرداختن به آن یادداشت مستقل دیگری را می‌طلبد که در فرصت نزدیکی به نقد مشخص این پدیده‌ی خواهم پرداخت

هرچند در طی سالهای دهه‌ی نود بارها نسبت به این‌گونه مداخله جویی‌ها در مبارزات کارگران به بهانه ترویج اتحادگرایی و تشکیل سندیکا یا هر نهاد دیگری به دست غیرکارگران برای کارگران و به نام کارگران مطالبی منتشر گردیده و تاثیرات منفی و زیانبار آن بارها هشدار داده شده‌است اما بخوبی واقفیم که این شیوه برخورد، جز با آگاهی بخشی به کارگران و آشکار گویی درباره‌ی نیاتی که در پس این رفتارها وجود دارد و برشمردن ثمرات زیانبار آن برای طبقه‌ی کارگر؛ از میان نخواهد رفت.

چه کسانی جعل و دروغ را در طبقه کارگر رواج می‌دهند؟

پیشاپیش یادآور شویم که این شیوه برخورد (رواج جعل و دروغ) عمدتاً از دوجانب در بین کارگران اعمال می‌شود. یا از سوی سرمایه‌داری و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی آن و یا از سوی جریان‌ت سیاسی و وابستگان به جریان‌ت سیاسی که اعتقادی به استقلال طبقاتی کارگران ندارند و زیرپوشش روشنفکر مدافع طبقه کارگر به نام کارگران می‌خواهند به شیوه‌ی خود این طبقه را بسته به تمایلات سیاسی خود به ظاهر ساماندهی و هدایت کنند؛ پی گرفته می‌شود و البته حالت سومی هم وجود دارد که با ترکیبی از هدایت دوجانبه، عاملیت پیدا می‌کند گو اینکه ممکن است در بیشتر مواقع این هدایت دوجانبه تابع هیچ توافق نوشته و یا نانوشته‌ای نباشد ولی بطور معمول دستگاه پلیس سرمایه با رصد کردن و کشف این دخالت‌گری‌ها با امکانات و توانایی‌ها نسبت به این شیوه روی ماجرا تسلط پیدا کرده و تاثیرات خود را خواهد گذاشت.

یادآوری این نکته هم مهم است که مدت‌هاست این موضوع بعنوان یک دغدغه جدی از سوی بسیاری از فعالان و کنشگران کارگری و صاحبان اندیشه و روشنفکران طبقه کارگر مطرح بوده و هست و اگر امروز ضرورت پرداختن به آن هرچه بیشتر جدی شده است ناشی از آنست که این دغدغه‌ها باید پاسخ یابند به این خاطر که یا درستی آنچه در این باره بیان می‌شود موجب پالایش سیاسی - تشکیلاتی در طبقه کارگر ایران گردد و یا اگر اصلاح چنین شیوه‌ای نیاز به دلایل شناختی برای مرتکبین آنرا دارد، با نقد و نظرهای اصولی این زمینه فراهم گردد تا خطاهای شناختی برطرف و به تبع آن این معضل نیز از میان برداشته شود!

مفهوم سازماندهی و ساختار آن: برابر تجربیات تاریخی، آموزه‌های ناشی از آن، میزان درک کارگران از مجموعه دانش و آگاهی‌های طبقاتی به ویژه در یکصد سال اخیر و بیش از دو قرن تجربه جهانی طبقه کارگر موضوع سازماندهی رفتارهای جمعی و اعتراضی کارگران بر عهده ساختارهایی است که اولاً خود کارگران را بر می‌گیرد یعنی کارگران عضویت در آن را دارند و دوم اینکه خود آن ساختار را شکل می‌دهند و نسبت به آن شناخت و معرفت دارند به این معنا که اگر از میان خود برگزیدگانی دارند قاعدتاً نسبت به آنان شناخت لازم را داشته‌اند و در فرایند انتخاباتی که خود سازماندهی آن بوده‌اند و یا اگر مانند تشکل‌های موضوع قانون کار نوعی دخالت‌گری دولت هم وجود داشته است، کارگران می‌دانند که این نمایندگان تاچه حد می‌توانند در مسیر مطالبات آنها همدل و هم رای باشند.

این نهادها نیز با عناوین شناخته شده‌ای چون سندیکا، اتحادیه، شورا و کمیته‌های اعتصاب در فرهنگ کارگری ما ضبط شده است. در ارتباط با نوع رابطه متقابل کارگر و پیشرو کارگری هم نظریه‌هایی وجود دارد که نافی این مناسبات نیست و همواره برای بهینه‌سازی کارکرد این سازمان‌ها عمل کرده‌اند و بدیهی است که ممکن است این نظریه‌ها حکم به وجود هسته‌های صنفی مخفی و یا نیمه مخفی کارگری را در واحد‌های کار و تولید دهند. اما وجود چنین ساز و کارها به معنای نفی سازمانهای صنفی - طبقاتی و پیشبرد مبارزه توسط آنها نیست برعکس برای ایجاد این سازمان‌ها و تحکیم موقعیت آنان است.

بالاخره این‌که کارگران از ظرفیت نمایندگان برگزیده خودآشنایی نسبی دارند و تا درجه‌ای از معرفت آنان حداقل نسبت به موضوع حقوق کار و پاره‌ای از موضوعات اقتصاد سیاسی سرمایه شناخت دارند. به این ترتیب این نمایندگان برگزیده کارگری می‌توانند و باید نقش سازماندهی هرگونه فعالیت در تشکیلاتی که کارگران ساخته‌اند را به عهده گیرند.

با این یادآوری سازماندهی و یا سازمانگر، نهاد و یا شخصی است که در یک ساختار و در راستای اهداف تعیین شده‌ای از سوی کارگران فرایندهای مختلفی را مدیریت می‌کند. بدیهی‌ترین خصلت این مدیریت آنست که بتواند تقسیم کار میان افراد و گروه‌ها و هماهنگی میان آنها را بگونه‌ای تعیین کند که حرکت به سوی هدف استمرار و پیوستگی لازم و ضروری، طی فرایندهای مشخص برای کارگران تا رسیدن به آن هدف

به درستی رهبری شود. پس شرط لازم برای سازمانگری و یا سازماندهی شناخت متقابل سازماندهندگان در یک ساختار با مجموعه افراد و گروه هاست. این شناخت هم از آنجا ناشی می‌شود که این مجموعه افراد در کنار هم و با شیوه و سبک زندگی نزدیک به هم و تحت تاثیر موازین و مقرراتی که برای همه تقریباً یکسان است زیست می‌کنند.

چرا این شناخت متقابل اهمیت دارد؟ چون روند و فرایند های تشکیل دهنده آن تا رسیدن به هدف مستلزم آنست که: 1- فعالیتهای ضروری باید طراحی و تعریف شوند 2- دسته بندی فعالیت ها برحسب وظیفه ناشی از تقسیم کار باید تعریف شوند 3- رابطه درستی باید میان افراد و گروههای موجود در ساختار و سازمان مورد نظر برای رسیدن به اهداف مشترک ایجاد شود. بدین ترتیب هر نهاد سازمانده بدون داشتن چنین ویژگی هایی که مبتنی بر شناخت متقابل است قادر به هدایت فرایند مطالباتی نیست. تاکتیک مبارزاتی و اعتراضی درستی را انتخاب نمی‌کند، محیط کار و کارگران از آن تاثیر نمی‌پذیرند ضمن آنکه اگر بنا بر رعایت دموکراسی در آن سازمان به عنوان یکی از اصلی‌ترین موضوعات باشد؛ این سازمانگران باید همواره از طرفی تحت نظارت کارگران و از سوی ملزم به دریافت نظرات کارگران فرایندها را هدایت کنند.

درک عمومی از نهاد سازماندهی اعتراضات یک یا چند واحد متمرکز و یا غیر متمرکز نیز موجب آن نمی‌شود که این خصلت و ویژگی‌ها نادیده گرفته شود و روند شکل‌گیری آن نهاد، خلاف چنین ضوابط و مناسباتی باشد! آنچه مهم است اینکه آن نهاد منتخب و تحت نظارت کارگران و در عین حال هدایتگر آن مجموعه واحد هاست!

بحث بر سر چیست؟ بحث بر سر اینست که اگر نهادی بنام کارگران ایجاد می‌شود؛ تنها به اعتبار رای آنها در یک نهاد مرجع بنام مجمع عمومی است که معتبر و دارای وجاهت اجتماعی خواهد شد. نمی‌توان بدون نظر و رای کارگران به نام آنها شورا یا سندیکا ساخت و از آن بدتر شورایی برای هدایت اعتراضات آنها سازمان داد! این در بهترین حالت قرار گرفتن در جایگاه وکیل تسخیری و اعلام قیومیت کارگران است. این شیوه به معنای آنست که چون مشکلاتی بر سر راه سازمانیابی کارگران است، پس هر چند نفر و یا گروهی خود را محق بدانند تا کارگران را رهبری کنند! حال اگر چنین منطقی پذیرفته شود آنگاه چطور می‌توانیم از گرایشات راست بورژوازی یا دولت سرمایه‌داری و نهادهایش و یا گرایشات خرده بورژوازی در احزاب و سازمان‌های موجود انتظار داشته باشیم که به جای کارگران تصمیم بگیرند؟

متأسفانه سکوت کارگران به ویژه کارگرانی که به نام آنها این شوراها و تشکل های دروغین و جعلی بنا شده‌است موجب گردیده تا نوعی مقبولیت کاذب در جامعه نصیب آنان گردد. شاید این گرایش هم در بین کارگران وجود داشته است که حالا با نبود تشکیلات خودشان، از موجودیت گروهی که بتواند انعکاس صدایشان باشد سود ببرند اما در ادامه بر همه و به ویژه طرف‌های مقابل اعم از کارفرمایان و دولت و پلیس

سیاسی اش روشن می‌گردد که سازماندهی و قدرتی در حد این نام "ارجمند" وجود ندارد و در نتیجه با راحتی خیال و از موضع قدرتمند خود سیاست‌ها و خواسته‌هایشان را به کارگران دیکته خواهند کرد. بهمین دلیل هرچه بیشتر این سکوت ادامه یابد کارگران بازندگان اصلی خواهند بود.

چنانچه این مقبولیت و اعتبار کاذب، آن تشکل‌های دروغین را در موقعیت جعلی برکشیده‌ی دیگری از نظر سیاسی قرار دهد تا آنجا که شاهد فراخوان‌هایی در سطح کشور برای سازماندهی فراتر از یک بخش از کارگران نمود پیدا کنند فریبی بزرگتر را بر بخشی از جامعه مستولی خواهد کرد و درست بهمان صورت که جریان‌های راست اپوریسیون هویت‌های مجعول را بنا می‌نهند و برای امیال خود به فریب افکار عمومی می‌پردازند در بین کارگران نیز چنین هویت‌های جعلی می‌توانند برکشیده شوند که هم کارگران و هم سایر جریان‌های رسانه‌ای مدافع آزادی و عدالتخواهی را فریب دهند و این شیوه‌ی بسیار خطرناک هم علیه منافع کارگران و هم علیه خیرش‌های انقلابی است! فراموش نکنیم که فریب از هر سو خیانت به دنبال خواهد داشت!

آیا توجیهات سیاسی صورت ساله را عوض خواهد کرد؟ برخی ممکن است بطور ضمنی پذیرفته‌باشند که وجود گروه‌هایی برای هدایت نظری در امر سازماندهی در مقطعی که تشکل‌های مستقل و پایدار وجود ندارند مفید واقع می‌شوند و به اعتبار همین پذیرش چشم بر جعل و دروغ ببندند و از آن بدتر تولیدات ناشی از جعل را نیز نادیده گیرند و انتشار دهند. این خود عذر بدتر از گناهی است که رخ می‌دهد. با آوردن دو نمونه می‌کوشم تفاوت سودمندی یک فعالیت مبتنی بر درستی و خلوص را با زیانباری فعالیت مبتنی بر جعل و دروغ نشان دهم:

بعنوان مثال وجود یک جریان به نام "کمیته‌ی عمل سازمانده کارگری" که با پرداختن به نظریه‌های خاص امر سازماندهی هسته‌های سوسیالیستی کارگری را پی می‌گیرد و برای تربیت چنین هسته‌هایی در هر جا که ممکن گردد با تکیه بر تحلیل رویدادهای کارگری رهنمود‌هایی ارائه می‌دهد تا گروه هدف را به سطح کادر‌های توانمند سوسیالیست برکشد. فراتر از آن رابطه طبقه و جنبش‌های کارگری را با سایر جنبش‌ها تئوریزه می‌کند و در نهایت با اطمینان از پرورش چنین نیرو‌هایی این کمیته خود را منحل می‌کند (نقل به مضمون از "درباره ما" سایت اینترنتی کمیته عمل سازمانده کارگری) این بسیار پذیرفتنی و منطقی خواهد بود چرا که نه تنها خود را نماینده بخشی از کارگران در جغرافیای معینی نکرده است و پوششی برای موضوع را پذیرفته‌پیشبرد مقاصد سیاسی خود ایجاد نکرده است که موضوعی کلی و مسوولیتی درخور آن است اما در مقابل اگر شورایی خود را نماد و نماینده بخشی از کارگران صنایع کشور خواند در واقع آگاهانه در پوشش یک صنعت، صنف و حرفه چون با ادعای سازماندهی کارگران آن صنعت، صنف و حرفه مقاصدی را پی می‌گیرد که به اعتبار و قدرت بالقوه و تاریخ مبارزاتی آن کارگران بسته است؛ این

تشکیلات دانسته یا نادانسته به کلاهبرداری سیاسی کارگران اقدام کرده است. حال به تشکلی با این ویژگی
ها پردازیم:

«شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» در معرفی خود در صفحه تلگرامی چنین می‌گوید:

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت به منظور اطلاع رسانی مستقیم و بی واسطه «
<https://t.me/shoranaft> پیرامون اعتصاب و مطالبات کارگران صنعت نفت، یک کانال تلگرامی مستقل به آدرس
ایجاد کرده است. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، که خود را «نماد و shoranaft
نماینده اتحاد و همبستگی همه بخش‌های کارگران در صنعت نفت» خوانده است، بیانیه‌ها، اخبار اعتصاب و
پیام‌های همبستگی با اعتصاب را در این کانال گردآوری کرده است. کارگران، فعالان کارگری و سایر
حامیان و علاقمندان به ن مبارز این صنعت می‌توانند از طریق عضویت در این کانال در جریان خبرهای
اعتصاب فراگیر نفت و مطالبات کارگران قرار گیرند.

این شورا رسماً اعلام می‌کند که خود را نماد و نماینده‌ی اتحاد و همبستگی همه بخش‌های کارگران در
صنعت نفت خوانده است! در واقع این شورا نه محصول همبستگی و اتحاد کارگران نفت که نماینده خود
خوانده‌ی این کارگران شده است آیا این پنهان شدن در پشت واژه‌های اتحاد و همبستگی که از نظر
اجتماعی و حقوقی حدود و تعاریف روشنی دارد، می‌تواند جعل عنوان را منفی و اقدام به این جعل و غیر
واقعی بودن این نمایندگی را واقعیت بخشد؟ آیا این سوء استفاده از واژه‌های پر ارج و اعتبار اتحاد و
همبستگی نیست؟

آیا دادن بیانیه‌ها و انتشار اخبار اعتراضات کارگران پیمانی این حق را به گروهی که خود را نماد و نماینده
ی کارگران می‌خوانند؛ خواهد داد که با جعل عنوان "سازمانده اعتراضات" برای جلب توجه مخاطبان بر
سنگینی جعل خود بیفزایند؟

آیا طبقه کارگر ایران و روشنفکران ارگانیک آن و همچنین روشنفکران آرمانخواه از این جریان نباید بپرسند
که چرا نمونه‌ای از یک سازماندهی کارگران پیمانی نفت را برای کسب تجربه سایر کارگران منتشر نکرده
است؟ و چرا دستاوردهای این سازماندهی امروز هم برای کارگران ایران و روشنفکران آن نامعلوم است؟
وقتی کارگران پیمانی نفت به شیوه حساب نشده و نادرست از اعتصاب دست زدند و با ترک محل کار و نه
ماندن در محل و اعتصاب و کار نکردن (با همه سختی‌هایی که بر ماندن متصور بود) موجب شدند عملاً
راه حضور نیروهای تسلیم طلب کارگری در پیمان باز گردد تا نتیجه‌ی این غفلت کارفرمایان را با انتخاب
تاکتیک هزینه کمتر شکستن اعتصاب موفق بدارد و در نتیجه نبود کارگران در محل کار بتدریج سبب گردد
گروه گروه کارگران با مذاکراتی کم دستاورد با بی دستاورد به کار برگردند؟ در این تصمیم‌گیری شورای
سازمانده اعتراضات کارگری چقدر دخالت داشته است؟

آیا هیچگاه نسبت به ادامه‌ی این شیوه تا پایان اعتصاب جر توصیه به ساختن گروه تلگرامی برای تعیین نماینده که آنهم شیوه‌ای عبث و بیهوده بود، راهکاری مناسب و همه‌جانبه ارائه کردند؟

یکی از دلایل عدم نمایندگی شورای سازمانده اعتراضات کارگران پیمانی نفت را در بندی از بیانیه 6 این شورا را بخوانیم:

با توجه به اینکه کارگران اعتصابی در عسلویه و کنگان، کمپ‌ها را ترک کرده اند، انتخاب نماینده و یا «مجمع نمایندگان از سوی کارگران برای مذاکره با کارفرمایان در محل ممکن نیست. فوراً در این مناطق گروه‌های تلگرامی خود را درست کنیم و کاندید بدهیم و هر کس خودش کاندید شود و نمایندگان خود را انتخاب کنیم. این حق ماست. جمع شدن در یک گروه و صحبت کردن بر سر خواسته‌هایمان و انتخاب نمایندگان واقعی خود کار خلافی نیست و این حق ماست و باید دست به کار آن بشویم تا بتوانیم خواسته‌هایمان را پیگیری کنیم.»

از درستی یا نادرستی این تاکتیک انتخاب نماینده برای مذاکره که بگذریم صحبت بر سر آنست که این رهنمود رسماً از نمایندگان خودخوانده‌ی کارگران در شورای سازمانده شنیده می‌شود که ناقض امر نمایندگی آنان است و تاسف بیشتر این‌که اعتراف به عدم نمایندگی متأسفانه موجب نشده است که اصل داشتن صلاحیت در سازمانگری برای یکبار هم که شده موجب بازنگری در ادعای این شورا گردد.

راست آنست که این اتفاق بارها افتاده است و در نوشته‌ها و خروجی‌های این شورا کاملاً دیده می‌شود (خروجی‌های این شورا در دسترس است و می‌توان به بررسی دقیق آن پرداخت) که تاچه حد ادعای شورای مدعی نماد و نمایندگی اتحاد و همبستگی کارگران بی‌پایه است اما متأسفانه آنجا که باید نسبت به این جعل هویت تردیدی ایجاد می‌شد و این به اصطلاح «تشکل» از ادامه کار منصرف و امر سازمانیابی را به خود کارگران پیمانی نفت واگذار می‌کرد اتفاق نیفتاد و بدتر از آن رسانه‌های «چپ» نیز این موضوع را برابر وظایف خطیر اطلاع‌رسانی مورد تردید قرار ندادند و باز بدتر اینکه امروز هم بیانیه‌ی دعوت این شورای خودخوانده‌ی نماد همبستگی و اتحاد کارگران نفت (بیانیه شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت در ارتباط با اوضاع خطیر جاری) را در صدر اخبار خود می‌نشانند! بیانیه‌ای که کمترین اهمیت اثری از رفع ستم طبقاتی، از هستی کارگران و بیان مطالبات آنها در هیچ یک از شش بند این فراخوان دیده نشود.

همه تلاش نقد به اصطلاح «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» در این است که وظیفه همه کارگران و روشنفکران ارگانیک آن در داخل ایران را یاد آور شویم این گونه رفتارهای غیر کارگری (گرچه در تحلیل نهایی ضد کارگری است) موجب می‌گردد تا اولاً خود سازماندهی کارگران برای تشکل‌یابی به تاخیری بیش از این دچار نگردد! دوم اینکه هر میزان از ادامه حیات چنین تشکل‌های جعلی، اهمیت اراده جمعی کارگران را زیر سایه خواهد کشاند و اراده جمعی کارگران باآگاهی‌های ضروری طبقاتی

توانمند نخواهد شد در نتیجه طبقه کارگر همواره دچار پراکندگی زیر چتر فریبنده اتحاد و همبستگی دروغین حفظ و ماندگاری خواهد داشت. دیگر اینکه آن پالایش طبقاتی زمانی ممکن می‌گردد که دروغ و فریب و ریاکاری جایی در بین کارگران نداشته باشد و هر دروغ و جعلی بیرحمانه و به سرعت برملا و افشا گردد و در پایان امیدوار باشیم اگر این خود نماینده پنداری و خود طبقه پنداری ناشی از ضعف معرفتی و خطای شناختی است و آرزو کنیم با این نقد و نظر ها برطرف گردد.